



خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی - 15 / بهمن / 1389

خطبه‌ی اول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره و نتوكل عليه و نصلى و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيّدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرّمين سيّما بقيّة الله فى الأرضين. و نصلى و نسلم على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم عباد الله بتقوى الله.

همه‌ی شما برادران عزیز و خواهران عزیز و نمازگزاران گرامی و خودم را توصیه میکنم به رعایت تقوای الهی. امروز روز شهادت علی بن موسی الرضا ابی الحسن (علیه الاف التحية و السلام) است. روزهای قبل هم مردم ما یاد رحلت نبی معظم و مکرم اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و اله و سلم) و شهادت جانسوز سبط اکبر، حضرت مجتبی را گرامی داشتند. این مصیبت‌های بزرگ، این حوادث ناگوار و دردآور تاریخ را به شما مؤمنان نمازگزار و همه‌ی ملت ایران و همه‌ی شیعیان و همه‌ی مسلمین عالم تسلیت عرض میکنم. خدای متعال به پیغمبر خود هم میفرماید: «یا ایها النبی اتق الله». (1) تقوا، لزوم تقوا، رعایت تقوا، مخاطبش حتی وجود مقدس پیغمبر است. خدا را در نظر داشته باشیم؛ مراقب اعمال خود، رفتار خود، گفتار خود، حتی افکار و تصورات خود باشیم؛ این معنای تقواست. اگر این حاصل شد، همه‌ی راه‌های بسته گشوده خواهد شد و خدای متعال در همه‌ی مراحل، ملتی را که دارای تقواست، یاری خواهد کرد.

دهه‌ی فجر و بیست و دوم بهمن امسال يك شور و حال دیگری دارد؛ زیرا مردم پس از سالها مجاهدت خود مشاهده میکنند که انعکاس صدای آنها، فریاد مظلومانه و قدرتمندانه‌ی آنها امروز در مناطق دیگری از دنیای اسلام با قوت و قدرت شنیده میشود.

حوادث امروز شمال آفریقا، کشور مصر، کشور تونس، برخی کشورهای دیگر، برای ما ملت ایران معنای دیگری دارد، معنای خاصی دارد؛ این همان چیزی است که همیشه به عنوان حدوث بیداری اسلامی، به مناسبت پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی ملت ایران گفته میشود؛ امروز خودش را دارد نشان میدهد؛ لذا این دهه مهم است. امروز من در خطبه‌ی اول، يك مطلبی را درباره‌ی انقلابمان عرض میکنم، در خطبه‌ی دوم هم اندکی به مسائل مصر و تونس میپردازم و بعد با اجازه‌ی شما نمازگزاران محترم، خطاب را به زبان عربی به مسلمانان عرب‌زبان در سراسر منطقه متوجه خواهم کرد؛ ان شاء الله.

آنچه که من درباره‌ی انقلابمان، درباره‌ی این حادثه‌ی عظیم ملت ایران عرض میکنم - که برای ما آموزنده است، عبرت آموز است - اولاً يك تصویری است از واقعیت‌های جهان، تا ببینیم مستکبران، استعمارگران، زورگویان عالم، قدرتهای مسلط چه میخواستند و چه شد؛ دنبال چه بودند، اما در عمل چه اتفاق افتاد؛ بعد هم دو ویژگی از ویژگی‌های انقلاب را که مربوط به همین دوره‌ی ماست، عرض خواهم کرد.

در آن بخش اول که مربوط به تصویر وضعیت موجود و تطبیق و مقایسه‌ی آن با آن چیزی است که زورگویان و قلدان عالم دنبال آن بودند، عرض میکنم: فاتحان جنگ بین الملل اول و دوم که عمدتاً چند کشور اروپائی و آمریکا بودند، اینها برای این منطقه‌ی مهم خاورمیانه يك سیاست تثبیت شده‌ی داشتند؛ چون این منطقه، هم از لحاظ موقعیت سوق الجیشی مهم است، منطقه‌ی اتصال آسیا و اروپا و آفریقا است، هم یکی از بزرگترین انبارهای نفت عالم است - که نفت، شریان حیاتی همه‌ی قدرتهای صنعتی است که بر دنیا مسلطند - هم از لحاظ ملتها، اینجا دارای ملتهای



کهن، ریشه‌دار و با سوابق تاریخی است؛ لذا برای این منطقه یک سیاستی را اتخاذ کردند. آن سیاست عبارت بود از اینکه در این منطقه باید کشورهایی، واحدهای سیاسی‌ای وجود داشته باشند که این خصوصیات را داشته باشند: اولاً ضعیف باشند؛ ثانیاً با یکدیگر دشمن باشند، مخالف باشند، با هم کنار نیایند، نتوانند اتحاد بکنند - لذا دیدید سیاست تقویت ناسیونالیسم عربی، ناسیونالیسم ترکی، ناسیونالیسم ایرانی در طول سالهای متمادی دنبال شد - ثالثاً حکامشان از لحاظ سیاسی، دست‌نشانده باشند، مطیع باشند، زیر بار قدرتهای غربی بروند، حرف گوش‌کن باشند؛ رابعاً از لحاظ اقتصادی مصرف‌کننده باشند؛ یعنی نفتی را که تقریباً مفت از چنگ اینها خارج میکنند، پول همان نفت را باز خرج واردات کنند، خرج مصرف کنند تا کارخانه‌های غربی رونق بگیرد؛ خامساً از لحاظ علمی عقب‌افتاده باشند، اجزای پیشرفت علمی به آنها داده نشود. اینهایی که من عرض میکنم، سرفصل است. هر کدام از اینها حقیقتاً یک کتاب شرح و تفصیل دارد. چطور در ایران ما، در بعضی کشورهای دیگر، از توسعه‌ی علم، تعمیق علم جلوگیری میکردند. ملتهای این منطقه، از لحاظ فرهنگی، مقلد محض اروپائی‌ها باشند؛ از لحاظ نظامی، ذلیل و آسیب‌پذیر و ضعیف باشند؛ از لحاظ اخلاقی، فاسد باشند، دچار انحطاطهای گوناگون اخلاقی باشند؛ از لحاظ مذهبی هم کاملاً سطحی و قانع به مذهب فردی و احیاناً مذهب تشریفاتی باشند. این تصویری بود که آنها از این منطقه برای خودشان درست کرده بودند، برای این سیاستگذاری کردند؛ شاید استراتژیستهای غربی هزارها ساعت نشستند درباره‌ی این مسائل مطالعه کردند، فکر کردند، برنامه‌ریزی کردند، آدم‌هاشان را اینجا در کشورهای این منطقه معین کردند و به وسیله‌ی آنها کارها را انجام دادند. با این تحلیل میشود رفتار رضاخان را درست فهمید، رفتار محمدرضا را فهمید، رفتار مصطفی کمال ترکیه و دیگران و دیگران را فهمید. این، برنامه‌ی اینها بود.

موفق هم شدند. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، جز در برهه‌های کوتاهی از زمان، آن هم در بخشی از این مسائل، موفق شدند. فقط در یک برهه‌های کوتاهی، حالا در مصر مثلاً در یک چند سالی یک حکومت ملی سر کار آمد، در ایران یک جور دیگر، در جاهای دیگر یک جور دیگر؛ لیکن عموماً به طور مطلق که نگاه میکنیم، در همه‌ی این بخشها اینها پیشرفت کردند، تا قبل از انقلاب. اما ناگهان حادثه‌ی بزرگی، انفجار عظیمی رخ داد که همه‌ی اوضاع اینها را به هم ریخت. یک مرد عالم، برجسته، حکیم، فقیه، مجاهد، شجاع، خطرپذیر و نافذالکلمه به نام امام خمینی در ملت ایران ظهور کرد که حقیقتاً ظهور این مرد، حضور این مرد، تربیت این انسان بزرگ، کار خدا بود. این تقدیر الهی بود که یک چنین اتفاقی بیفتد. مردم ایران هم آماده بودند، استقبال کردند، پذیرفتند، خطرها را به جان خریدند، وارد میدان شدند، جانشان را دادند، مالشان را دادند، امتحان خوبی پس دادند؛ لذا انقلاب اسلامی به وجود آمد. همه‌ی این حسابها به هم ریخت، این محاسبات خراب شد، دچار اختلال شد. انقلاب اسلامی در ایران، قوی ظاهر شد و قوی ادامه پیدا کرد. یعنی اینجور نبود که سال اول و دوم و سوم یک هیجانی به وجود بیاید، بعد مسائل تمام بشود؛ نه، ادامه پیدا کرد؛ که من بعداً درباره‌ی همین ادامه و استمرار عرائضی دارم که عرض خواهم کرد. امام مثل کوه ایستاد، ملت هم پشت سر امام مثل کوه استواری ایستادند؛ جبهه‌ی دشمن هم - یک دشمن نبود، یک جبهه بودند - هرچه توانستند، تلاش کردند؛ هر کاری از دستشان برمی‌آمد، کردند؛ از جنگهای خیابانی، تا جنگهای قومی، تا کودتای نظامی، تا تحمیل جنگ هشت ساله، تا تحریم اقتصادی، تا به راه انداختن ماشین عظیم جنگ روانی در طول سی و دو سال. سی و دو سال است که علیه ملت ایران و علیه انقلاب و علیه امام جنگ روانی وجود دارد: دروغ گفتند، تهمت زدند، شایعه پخش کردند، سعی کردند ایجاد اختلاف کنند، سعی کردند راه‌ها را در داخل منحرف کنند.

هدفهایی که آنها دنبال میکردند، در درجه‌ی اول، سقوط انقلاب و سقوط نظام جمهوری اسلامی بود. هدف اول، براندازی بود. هدف بعدی این بود که اگر براندازی نظام جمهوری اسلامی تحقق پیدا نکند، انقلاب را استحاله کنند؛ یعنی صورت انقلاب باقی بماند، اما باطن انقلاب، سیرت انقلاب، روح انقلاب از بین برود. در این زمینه خیلی تلاش



کردند؛ که آخرین نمایشنامه‌ی آنها که روی صحنه آمد، همین فتنه‌ی 88 بود. در حقیقت، یک تلاشی بود. یک عده‌ای در داخل، به خاطر حب به نفس، حب به مقام - از این قبیل امراض خطرناک نفسانی - اسیر این توطئه شدند. من بارها گفته‌ام؛ طراح و نقشه‌کش و مدیر صحنه، در بیرون از این مرزها بود و هست. در داخل با آنها همکاری کردند؛ بعضی دانسته، بعضی ندانسته. این هم هدف دوم.

هدف سوم هم باز این بود و هست که کاری کنند که اگر نظام اسلامی باقی میماند، از عناصر ضعیف‌النفسی که میتوان در آنها نفوذ کرد، استفاده کنند و اینها را در مسائل کشور، در واقع طرفهای اصلی خودشان قرار بدهند. بالاخره نظامی به وجود بیاید و ادامه پیدا کند که قدرت کافی نداشته باشد، ضعیف باشد، مطیع باشد - عمده این است که سرسپرده باشد، مطیع باشد - در مقابل آمریکا نایستد، قد علم نکند. اهداف اینهاست. این کارها و این مراحل گوناگون تا امروز شکست خورده است، تا امروز نتوانستند. البته خیلی تلاش کرده‌اند، کارهای گوناگونی را دنبال کرده‌اند - که حالا در خلال عرایض به بعضی از آنها اشاره خواهم کرد - در تلاش خودشان کم نگذاشتند، لیکن توفیق پیدا نکردند؛ چون مردم بیدار بودند. ما در جامعه، نخبگان خوبی داریم؛ ملت خوبی داریم؛ مسئولان خوبی داریم. الحمدلله تا امروز دشمن نتوانسته است آن هدفهای خود را انجام دهد. انقلاب راه خود را ادامه داده است و پیش رفته است.

حالا در انقلاب چه اتفاق افتاد؟ ببینید، اینها مهم است. این انقلابی که در ایران اتفاق افتاد، تغییراتی را به وجود آورد که از لحاظ عمق و ژرفا تغییرات مهمی است، تغییرات اساسی است. بر اساس این تغییرات است که میشود جامعه را پیش برد و تغییرات گسترده‌ای به وجود آورد. این پایه‌های اصلی، محکم گذاشته شد. من چند مورد از این تغییراتی را که اتفاق افتاد، عرض میکنم. البته اینها را همه میدانید، همه میدانیم، جلوی چشم ماست؛ لیکن همان طوری که خدای متعال در قرآن، ما را متوجه خورشید میکند - «والشَّمْسُ وَضُحَاهَا»؛ (2) خورشید جلوی چشم ماست، اما سوگند یاد میکند تا ما توجه پیدا کنیم که این پدیده، این حادثه، این موجود اینقدر دارای عظمت است - ما هم باید به این پدیده‌های عظیم اطراف خود توجه کنیم؛ لذا گفتن اینها از این جهت لازم است که خودمان توجه پیدا کنیم.

اولاً پیش از انقلاب، نظام حاکم بر کشور، یک نظام اسلام‌ستیز عمقی بود. آنها با ظواهر خیلی کاری نداشتند، اما از لحاظ عمق، حقیقتاً دنبال زدن ریشه‌های ایمان اسلامی مردم بودند. در این زمینه هم مثالها، شواهد، خاطرها، فراوان در ذهن بنده هست، که مجال نیست عرض کنم. انقلاب آمد درست صد و هشتاد درجه نقطه‌ی مقابل آنها، اسلام را محور اداری کشور قرار داد؛ محور مدیریت قرار داد؛ احکام و قوانین اسلامی، معیار و ملاک رد و قبول قوانین کشور و معیار عمل مجریان کشور است.

قبل از انقلاب، کشور از لحاظ سیاسی وابسته بود؛ یعنی حکومت، چه خود محمدرضا، چه دستگاه‌های گوناگون، مطیع آمریکا بودند؛ منتظر اشاره‌ی آمریکا بودند. باز شواهد فراوان است. آدمی پا میشود از اینجا می‌رود آمریکا - دکتر امینی - برای اینکه آمریکائی‌ها را قانع کند که بشود نخست‌وزیر در ایران. آمد، شد نخست‌وزیر! بعد از یکی دو سال، شاه که با او مخالف بود، بلند شد رفت آمریکا، آمریکائی‌ها را قانع کرد که او را از نخست‌وزیری عزل کند. آمد او را از نخست‌وزیری عزل کرد! این، وضع مملکت ما بود. برای انتخاب نخست‌وزیر، شاه مملکت، رئیس کشور محتاج موافقت و رضایت آمریکا بود! در بسیاری از مسائل، شاه سفیر آمریکا و سفیر انگلیس را به کاخ خود دعوت میکرد تا تصمیمی را که میخواهد بگیرد، با آنها در میان بگذارد! اگر آنها مخالف بودند، تصمیم عملی نمیشد. وابستگی سیاسی یعنی این. مطیع آمریکا بودند؛ قبل از دوره‌ی آمریکا هم مطیع انگلیس. رضاخان را انگلیسی‌ها خودشان آوردند سرکار؛ وقتی دیدند دیگر به دردشان نمیخورد، خودشان از حکومت عزلش کردند، از کشور بیرونش کردند، پسرش را آوردند سر کار. این قبل از انقلاب بود.



انقلاب آمد استقلال کامل سیاسی را به کشور داد. یعنی امروز در این دنیای بزرگ، در میان این قدرتهای بزرگ، يك قدرت وجود ندارد که بتواند ادعا کند خواست او، اراده‌ی او بر اراده‌ی مسئولین کشور یا ملت ایران اندک تأثیری دارد. این نکته‌ی بخصوص - یعنی ایستادگی، استقلال، عزت سیاسی - بیشترین جذابیت را برای ملت‌ها دارد. اینکه می‌بینید ملت‌ها نسبت به ملت بزرگ ایران احساس احترام میکنند، بخش عمده‌اش مربوط به این قسمت است: استقلال سیاسی.

قبل از انقلاب، حکومت سلطنتی بود. نقطه‌ی مقابل آن، مردم‌سالاری است. در حکومت سلطنتی، مردم هیچ‌کاره‌اند؛ در حکومت مردم‌سالاری، مردم همه‌کاره‌اند. قبل از انقلاب، حکومت، وراثتی بود؛ یکی می‌مرد، یکی را به جای خودش معین میکرد؛ یعنی مردم هیچ نقشی نداشتند؛ میخواستند، نمیخواستند، ناچار باید قبول میکردند. در جمهوری اسلامی به برکت انقلاب، حکومت انتخابی است؛ مردم انتخاب میکنند؛ مذاق مردم، خواست مردم تعیین کننده است. قبل از انقلاب، حکومت، دیکتاتوری امنیتی بود؛ دیکتاتوری سخت و سیاه. بنده یادم هست؛ یکی از دوستان ما از پاکستان آمد پیش من - قاچاقی آمده بود مشهد - نقل میکرد، صحبت میکرد؛ گفت بله، فلان اعلامیه را ما توی پارک، با دوستان داشتیم میخواندیم. من تعجب کردم؛ توی پارک؟! اعلامیه؟! ممکن است چنین چیزی؟! اصلاً به ذهن ما خطور نمیکرد که کسی يك اعلامیه توی جیبش باشد و مقداری انتقاد از دستگاه در آن اعلامیه باشد و بتواند توی کوچه راه برود. این وضع دیکتاتوری امنیتی آن روز بود. انقلاب آمد فضای آزاد را، فضای نقد را، فضای اصلاح را، فضای تذکر را، حتی فضای مخالفت و اعتراض را برای مردم باز کرد. در طول این سی و دو سال همین جور بوده است؛ حتی سالهای اول انقلاب.

قبل از انقلاب، تکیه‌ی علم و فناوری کشور به طور کامل به غرب بود. بارها گفته‌ام؛ بعضی از قطعات هواپیماهای نظامی ما را که خراب شده بود، سائیده شده بود، بنا بود اصلاح شود، اجازه نمیدادند مهندسین داخلی نیروی هوایی این قطعه را باز کنند، ببینند چی هست، چه برسد به اینکه به فکر درست کردنش بیفتند. قطعه را می‌گذاشتند توی هواپیما، می‌بردند آمریکا، یکی به جایش می‌آوردند؛ یا اگر بنا بود اصلاحش کنند، اصلاحش میکردند. صنعتی که وجود داشت، صنعت مونتاژ محض بود، بدون هیچ ابتکاری. بعد از انقلاب، خودباوری علمی و اعتماد به نفس ملی به وجود آمد؛ حضور این همه دانشمند، دانشمندان برجسته و بزرگ، در رشته‌های مختلف، مشاهده شد. امروز ما دانشمندانی در داخل کشور داریم که در سطح جهان، شبیه آنها و نظیر آنها قابل شمارشند؛ تعداد معدودی هستند. دانشمندان ما پیش رفتند؛ غالباً هم جوان.

قبل از انقلاب، کشور ایران در مسائل جهان، حتی در مسائل منطقه، هیچ تأثیری نداشت؛ يك کشور تحقیر شده‌ای بود؛ هیچ‌گونه تأثیری در مسائل نمیتوانست بگذارد. بعد از انقلاب، عزت و عظمت این ملت در چشم ملت‌های جهان، تأثیرش در قضایای منطقه، دشمنان را مبهوت کرده؛ دشمنان به اقرار و اعتراف وادار شدند. امروز شما نگاه کنید؛ توی این سایتهائی که خبرهای خارجی را می‌آورند، دائم از نفوذ ایران، از تسلط ایران، از حضور ایران در قضایای منطقه ذکر میشود؛ حتی با انگیزه‌های مغرضانه، اما اعتراف میکنند.

قبل از انقلاب، در زمینه‌های فرهنگی، ما مقلد محض بودیم؛ اما بعد از انقلاب، تهاجم فرهنگی به عنوان يك خطر شناخته شد. از این قبیل سرفصل‌ها زیاد است. اینها چیزهای اساسی است.

وقتی در يك کشور این پایه‌ها گذاشته شد، آنگاه این ملت میتواند امیدوار باشد که بر روی این پایه‌ها بنای يك تمدن جدید و عظیم را میتواند پایه‌گذاری کند. خب، هر کدام از این خصوصیات به نحوی جلب نظر ملت‌ها را میکند. ملت‌های دیگر نگاه میکنند، می‌بینند، مجذوب میشوند، تحسین میکنند؛ که البته از همه مهمتر، همان مسئله‌ی استقلال سیاسی و ایستادگی در مقابل زورگوئی دشمنان است.

من يك جمله‌ای را از يك مقام غربی نقل کنم. بنده دأبم نیست از قول این سیاستمدارها و معاریف غربی چیزی



بگویم؛ اما این جمله‌ی جالبی است. او میگوید: دو چیز است که اگر در میان مسلمانها دست به دست بگردد و ملتهای مختلف مسلمان از این دو چیز آگاه شوند، دیگر همه‌ی تابوهای غرب - یعنی اصول جزمی غرب - در هم خواهد شکست و باطل خواهد شد. این دو چیز چیست؟ این متفکر غربی میگوید: یکی قانون اساسی جمهوری اسلامی است؛ که این قانون اساسی، یک حکومت مردمی و پیشرفته‌ی امروزی و در عین حال دینی را در چشم مسلمانان جهان ممکن میسازد. این قانون اساسی نشان میدهد که میتوان یک حکومتی داشت که هم متجدد باشد، امروزی باشد، پیشرفته باشد و هم کاملاً دینی باشد. قانون اساسی این را تصویر میکند. میگوید چنین چیزی ممکن است. این یک دوم، کارنامه‌ی موفقیت‌های علمی و اقتصادی و سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی است؛ که اگر این دست مسلمانها برسد، می‌بینند که آن امر ممکن اتفاق افتاده است، واقع شده است. او میگوید اگر ملتهای مسلمان از این امکان و وقوع نسبی که هم ممکن است، هم در ایران امروز اسلامی به طور نسبی واقع شده است، مطلع شوند، این نظام‌سازی را پیش چشم داشته باشند، دیگر جلوی سلسله‌ی انقلابها را نمیتوان گرفت.

امروز این اتفاق افتاده است. البته این اتفاق، امروز نیفتاده است؛ سی سال است. یک مطلبی تدریجاً و آرام آرام در ذهن ملتها جا میگیرد، رشد میکند، پخته میشود، بعد به این صورتی که امروز در شمال آفریقا و در مناطق دیگر مشاهده میکنید، بروز میکند.

البته خود غربی‌ها اشتباهات سیاسی‌ای داشتند؛ این اشتباهات سیاسی هم به جمهوری اسلامی کمک کرد. ببینید، در همین قضیه‌ی هسته‌ای، غربی‌ها اشتباه کردند. برای اینکه با قضیه‌ی هسته‌ای ایران مقابله کنند، آن را بزرگ کردند، جنجال کردند، فشار آوردند که باید جمهوری اسلامی از قضیه‌ی هسته‌ای عقب‌نشینی کند. خوب، در طول این هفت سال - هفت سال است که آنها دارند تلاش میکنند - دو چیز برای مردم دنیا روشن شد: یکی اینکه ایران توانسته است در قضیه‌ی هسته‌ای پیشرفته‌های غیر قابل انتظاری پیدا کند. دوم اینکه ایران با همه‌ی این فشارها ایستاده و عقب‌نشینی نمیکند. خوب، این به نفع ملت ایران بود. حالا همه‌ی دنیا میدانند که آمریکا و اروپا و دستیارانشان و دنباله‌روانشان با همه‌ی فشاری که آوردند، نتوانستند بر جمهوری اسلامی فائق بیایند و او را به عقب‌نشینی وادار کنند. این به دست خود دشمنان ملت ایران شناخته شد؛ یعنی کمک شد به معرفی ملت ایران. در قضایای دیگر هم همین جور است. جنجال کردند که میخواهیم بنزین را تحریم کنیم تا بنزین وارد نشود. خوب، ما وارد کننده‌ی بنزین بودیم و هستیم. گفتند میخواهیم جلوی ورود بنزین را بگیریم. جنجال و هیاهو و سروصدا کردند. تحلیلگران پیش‌بینی کردند، گفتند کشور شلوغ خواهد شد، مردم چه خواهند کرد. خوب، این موجب شد که مسئولین کشور به فکر تولید بیشتر بنزین افتادند. امروز طبق گزارشی که من دارم - البته به توفیق الهی تا بیست و دوم بهمن - کشور به طور کامل از واردات بنزین بی‌نیاز میشود. طبق گزارشی که به من دادند، بعد از آن ما حتی میتوانیم بنزین را صادر کنیم؛ که دستورش را هم داده‌اند. خوب، این جنجال آنها به نفع ملت ایران تمام شد. ناظران بین‌المللی هم این را دیدند. در همه‌ی قضایا همین جور است؛ در تحریم سلاح در دوران جنگ همین جور است، در ایجاد جریان موازی و افراطی اسلامی همین جور است. آمدند در همسایگی ما یک جریان افراطی اسلامی را به وجود آوردند، برای تنه زدن به جمهوری اسلامی. حالا آفتی شده به جان خودشان افتاده، نمیتوانند جلوییش را بگیرند، نمیتوانند چه جوری علاجش کنند. در ایجاد اختلافات مذهبی همین جور بود. در همین فتنه‌ی 88 همین جور بود. جنجال کردند، هیاهو کردند، گفتند جمهوری اسلامی تمام شد رفت، اختلافات شد، چنین شد، چنان شد؛ بعد نگاه کردند، دیدند ملت ایران فائق آمد. نه دی و بیست و دوی بهمن پارسال جزو ایام‌الله - به معنی حقیقی کلمه - بود. دلها دست خداست. خدای متعال این دلها را آورد وسط صحنه، ملت ایران عظمت خودش را نشان داد. هر کاری میکنند، به ضررشان تمام میشود. بعد از این هم همین جور خواهد بود. خوب، این واقعیتی است که امروز در دنیا وجود دارد. چی میخواستند، چی شد!



و اما آن قسمت دوم که عرض کردم باید بگویم. در هر پدیده‌ای اگر بخواهیم اهمیت آن را تشخیص دهیم و همچنین موفقیت این کار را تشخیص دهیم، باید نگاه کنیم ببینیم این پدیده چقدر توانسته است الگوسازی کند و سرمشق واقع بشود و چقدر استقامت به خرج داده است، ثبات به خرج داده است، پای حرف خود ایستاده است. انقلابها هم همین جور است. يك انقلاب اگر بخواهد بر روی ذهن و عمل دیگران تأثیر بگذارد و الگو واقع بشود، باید خصوصیات داشته باشد. مهمترین این خصوصیات، همین ثبات و استقامت و ایستادگی است. اگر این شد، انقلاب برای دیگران الگو واقع خواهد شد؛ والا برقهائی که يك جائی بزند و خاموش شود، خیلی نمیتوانند الگوسازی کنند، خیلی نمیتوانند دیگران را به دنباله‌روی خود تشویق کنند. انقلاب ما اینجوری بوده است. انقلاب ما توانسته است الهامبخش باشد، الگوساز باشد؛ و این بر اثر ثبات و استقامت و ایستادگی بر اصول و پایه‌های اصلی است که این انقلاب به وسیله‌ی امام اعلام کرد.

این انقلاب ایستادگی کرد. من در این مورد هم چند نمونه را عرض بکنم. يك نمونه، اسلامی بودن است. امام از اول گفت انقلاب ما اسلامی است، مبتنی بر اسلام است. در دنیا هو و جنجال زیاد شد؛ گفتند اسلامی بودن با دموکراسی نمیسازد، اسلامی بودن ارتجاع است، اسلامی بودن عقبگرد است، احکام اسلام قابل پیاده شدن نیست و چه و چه و چه. يك عده‌ای هم صداهای آنها را در داخل کشور منعکس کردند؛ کتاب نوشتند، مقاله نوشتند، شایعه پخش کردند، برای اینکه جمهوری اسلامی را از پایبندی به اسلام وادار به عقب‌نشینی کنند. جمهوری اسلامی ایستاد و تسلیم هوشیگری‌ها نشد. بله، ما اسلامی هستیم؛ به این افتخار میکنیم و ثابت میکنیم که راه نجات بشر این است. جمهوری اسلامی این را با صدای بلند به همه‌ی دنیا اعلام کرد.

امروز بعد از سی و دو سال، شما نگاه کنید به جامعه‌ی ما؛ رفتارها از روز اول اگر اسلامی‌تر نباشد، حداقل مثل روز اول پیروزی این انقلاب است. جوانهائی که امام را ندیدند، دوران جنگ را ندیدند، از انقلاب چیزی به یادشان نیست، اما پایبندی و التزامشان به مبانی اسلام، از بعضی ما پیرمردها بهتر است؛ قوی‌ترند. مسئولین کشور افتخار میکنند به اسلامی بودن. البته در طول این سی و دو سال خیلی تلاش شد؛ حتی در داخل تشکیلات حکومتی کسانی بودند که تلاش کردند شاید بتوانند راه‌ها را به صورت زیگزاگی در بیاورند و تدریجاً دور کنند، زاویه بدهند؛ اما نتوانستند. جمهوری اسلامی بر سر مبانی خود، مبنای اسلامی بودن ایستاد. این يك نمونه.

يك نمونه‌ی دیگر، مسئله‌ی مردم‌سالاری است. امام از اول اعلام کرد که مردم باید نظر بدهند؛ چه در اصل انتخاب جمهوری اسلامی، چه در تدوین قانون اسلامی، چه در پذیرش آن قانونی که در مجلس خبرگان تصویب شده بود، چه در انتخاب رئیس‌جمهور، چه در انتخاب مجلس. امام ایستاد. ببینید، سی و دو سال از انقلاب میگذرد، با محاسبه‌ی فرآیندهائی که شده است، ما سی و دو تا حضور مردم داشتیم - یعنی به طور متوسط سالی یکی - مردم رفتند رأی دادند، انتخاب کردند. انتخاب مردم خیلی مهم است. در دوران جنگ، این تهران زیر بمباران بود، اما انتخابات تعطیل نشد. دوران جنگ، در شهرهائی که موشکباران رژیم صدام بود، انتخابات تعطیل نشد. در یکی از دوره‌های مجلس فشار آوردند شاید بتوانند به دلائل سیاسی خودشان انتخابات را تأخیر بیندازند، اما موفق نشدند. تا امروز در انتخابات جمهوری اسلامی و حضور مردم، يك روز تأخیر نشده است؛ این مردم‌سالاری است. روز اول امام گفت و جمهوری اسلامی بر سر این مردم‌سالاری ایستاد؛ قبول نکرد که از مردم‌سالاری عبور کند. امروز مسئولین کشور، از خبرگان رهبری که رهبر را نصب میکنند و عزل میکنند، گرفته، تا ریاست جمهوری، تا مجلس، تا شوراها، منتخبین مردمند. جریانهای گوناگون هم سر کار آمدند. اینجور هم نبوده است که ما بگوئیم يك جریان؛ نه، از اول تا امروز، این چند رئیس‌جمهوری که سر کار آمدند، هر کدام به يك شکل، يك جهتگیری و گرایش سیاسی داشتند؛ اما همه با انتخاب مردم بر سر کار آمدند.

نمونه‌ی بعدی، نمونه‌ی عدالت اجتماعی است. امام از اول اعلام عدالت کردند. خب، عدالت اجتماعی از همه‌ی این



کارها سخت‌تر است؛ من به شما عرض بکنم. از حفظ مردم‌سالاری و بقیه‌ی کارهائی که در جمهوری اسلامی شده است، استقرار عدالت اجتماعی کار سخت‌تری است؛ بسیار کار دشواری است. نمی‌گوییم هم که ما تا امروز توانستیم به طور کامل عدالت اجتماعی را مستقر کنیم؛ نه، هنوز خیلی فاصله داریم. آن عدالتی که اسلام از ما خواسته است، با آنچه که امروز در جامعه‌ی ماست، فاصله‌ی زیادی دارد؛ اما حرکت به سمت عدالت اجتماعی متوقف نشد و ادامه پیدا کرد و روزبه‌روز شدیدتر شده است. امروز حرکت به سمت عدالت اجتماعی از سالهای قبل هم بیشتر است، از دوره‌های قبل هم بیشتر است. یکی از نمونه‌های مهم عدالت اجتماعی، تقسیم و توزیع متناسب فرصتهای کشور است. در نظامهای غافل از حقیقت عدالت اجتماعی، بر روی طبقه‌ی خاصی تکیه میشود، بر روی مناطق خاصی از کشور تکیه میشود؛ اما در جمهوری اسلامی هرچه پیش می‌آئیم - تا امروز که سی و دو سال گذشته - این معنا را قوی‌تر می‌بینیم. روستاها در حوزه‌ی مراقبت قرار میگیرند، شهرهای دوردست در حوزه‌ی مراقبت قرار میگیرند. این همه مسکن‌سازی در روستاها، این همه جاده‌سازی به سمت شهرهای دور کشور و روستاها، راه‌های ارتباطی، ارتباطات گوناگون، نیروی برق، آب مناسب، تلفن، امکانات زندگی، اینها در سرتاسر کشور توزیع شده است.

این سفرهائی که مسئولین کشور به استانهای مختلف، به شهرهای مختلف میکنند، بعضی از این شهرهای دوردست تصور نمی‌کردند که بتوانند یک مسئول درجه‌ی دو را هم ببینند؛ حالا می‌بینند که مسئولین بالای کشور میروند سراغ اینها. اینها خیلی بااهمیت است، خیلی ارزش دارد. وقتی انسان رفت، مشکلات را مشاهده میکند، برای برطرف کردن مشکلات انگیزه به وجود می‌آید؛ و همین، استقرار عدالت اجتماعی است. داریم میرویم به سمت عدالت اجتماعی. آنچه که انسان در دنیا از زندگی مسئولان مشاهده میکند، زندگی‌های اشرافی است؛ کسی که به حکومت میرسد، رئیس‌جمهور میشود یا یک مقام بالائی پیدا میکند، زندگی‌اش کأنه از این رو به آن رو میشود؛ در کشور ما نه. البته امثال بنده باید زندگی‌ها مان را مطابق با ضعیف‌ترین اقشار جامعه قرار بدهیم. نتوانستیم، این توفیق را نداشتیم، این نشده است؛ اما زندگی مسئولین جامعه، مسئولین کشور بحمدالله مثل زندگی متوسط مردم، گاهی بعضی پائین‌تر از متوسط مردم است؛ اینها خیلی باارزش است.

همین مسئله‌ی سهام عدالت، همین مسکن روستائی، همین هدفمند کردن یارانه‌ها، یک کار بزرگی است. اگر ان‌شاءالله مسئولین کشور بتوانند این را خوب اجرا کنند و عمل کنند، این خیلی مهم است. این یارانه‌ای که دولت برای نیروی برق به همه‌ی مردم میداد، خب، آن کسی که توی خانه چهلچراغ و لوستر روشن میکند و مصرف برق بیشتری میکند، آن کجا، آن کسی که یک شعله، دو شعله‌ی برق توی خانه دارد، این کجا؟ آن کسی که ثروتمندتر است، بیشتر از این یارانه استفاده می‌کند؛ این ظلم بود. می‌خواهند جلوی این ظلم را بگیرند. همین طور در قضیه‌ی نان، همین طور در قضیه‌ی بنزین و غیر اینها. ما ایستادیم. نظام بر روی شعار عدالت اجتماعی ایستاد. نقطه‌ی بعدی، استکبارستیزی است؛ عدم تسلیم در مقابل فشارها. در این زمینه هم ایستادیم. این کار، سخت بود؛ اما جمهوری اسلامی توانست این کار سخت را با موفقیت انجام دهد. خیلی‌ها بودند از همان اوائل انقلاب، میگفتند آقا حالا که انقلاب پیروز شد، دیگر بس است؛ برویم با آمریکائی‌ها مسائل را تمام کنیم! این معنایش این بود که شعار ظلم‌ستیزی انقلاب تخطئه شود. این را تشویق می‌کردند. در طول زمان، بودند کسانی که دنبال این بودند؛ یعنی برویم با آمریکا همراه شویم؛ آن کسی که دشمن اصلی ماست، برویم زیر بال او؛ به دامن او پناه ببریم. معنای این حرف، فروختن قضیه‌ی فلسطین است. معنای این حرف، اغماض کردن از جنایات آمریکا در عراق و افغانستان و امثال اینهاست. معنای این حرف، چشم بستن بر روی این همه ظلمی است که آمریکا در جهان بر ملتها دارد انجام میدهد. معنای این حرف، یعنی به این مسائل اعتراض نکنیم. خب، عادی کردن روابط معنایش این است که دیگر ملت ایران و مسئولین ایران نتوانند صریح اعتراض کنند و حرفشان را بزنند؛ و یک مرحله آن طرف‌تر، تدریجاً مجبور بشوند حرف آنها را قبول کنند. خب، این ثبات و استقامت، پر زحمت بود؛ اما بابرکت بود، رحمت الهی را هم جلب



کرد، توجه ملت‌ها را هم جلب کرد. ایستادگی شما ملت ایران ظرف این سی و دو سال بر روی شعارهای اصلی انقلاب، این برکت بزرگ را داشته است که امروز دنیای اسلام به چشم عظمت نگاه میکند. وقتی مسئولین کشور شما به کشورهای مختلف سفر میکنند، آنجور استقبالی از آنها میشود. وقتی حسابگرها میخواهند محبوبیت شخصیتهای سیاسی را محاسبه کنند، مسئولین کشور شما در ردیف اول قرار میگیرند. ملت ایران کارش الگو شد؛ امروز دارید نشانه‌های این را مشاهده میکنید. این برکت بزرگ و این خصوصیت از خصوصیات است که جز با گذشت زمان معلوم نمیشد.

امروز در کشور مصر دارد انعکاس صدای شما شنیده میشود. آن رئیس جمهور آمریکا که در دوره‌ی انقلاب ما رئیس جمهور بود، همین چند روز پیش مصاحبه کرده، گفته این صداهائی که در مصر شنیده میشود، برای من آشناست! یعنی آنچه امروز در قاهره شنیده میشود، در تهران آن روزهای ریاست جمهوری او شنیده میشد. اینها را دنیا دارد قضاوت میکند. لذا امسال دهه‌ی فجر ما مهم است، حساس است، پر شور و حال است. ان شاء الله راهپیمائی بیست و دوی بهمن به وسیله‌ی شما ملت عزیز بر همه‌ی این افتخارات خواهد افزود.

بسم الله الرحمن الرحيم
اَنَا اعطيتُكَ الكوثر. فضلٌ لربِّكَ و انحر. انَّ شانئكَ هو الأبتَر

خطبه‌ی دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيما على امير المؤمنين و الصديقة الطاهرة سيده نساء العالمين و الحسن و الحسين سبطي الرحمة و امامي الهدى و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن علي و على بن محمد و الحسن بن علي و الخلف القائم الحجة حججك على عبادك و امنائك في بلادك. و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين و استغفر الله لي و لكم. اوصيكم عباد الله بتقوى الله.

بار دیگر همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز را و خودم را توصیه میکنم به رعایت تقوا. چند دقیقه‌ی کوتاه درباره‌ی این حوادثی که در مصر و تونس در حال وقوع است، نکاتی را عرض میکنم. این حوادث، بسیار مهم است؛ یک زلزله‌ی واقعی است. اگر ملت مصر به کمک الهی، به توفیق الهی بتواند این کار را پیش ببرد، آنچه برای سیاستهای آمریکا در منطقه به وجود خواهد آمد، یک شکست غیرقابل جبران است. امروز شاید بیش از خود مسئولین فراری تونس و مصر، اسرائیلی‌ها نگران این حوادثند. اسرائیلی‌ها و دشمنان صهیونیست بیش از همه نگرانند. اینها میدانند که اگر مصر از همپیمانی با آنها دست بکشد و در جایگاه حقیقی خود قرار بگیرد، چه اتفاق عظیمی در این منطقه خواهد افتاد؛ همان پیش‌بینی‌هایی که امام بزرگوار ما میکردند، تحقق پیدا خواهد کرد. لذا حوادث، فوق‌العاده مهم است. در تحلیل‌های جهانی سعی میکنند عامل اصلی این قیامها ندیده گرفته شود. اشاره میکنند به مسائل اقتصادی و غیر اقتصادی - که البته مؤثر است - اما عامل اصلی این حرکت عظیم مردم، اول در تونس و بعد اوج آن در مصر، احساس تحقیری است که در مردم از وضعیت سران خود به وجود آمد. مردم تحقیر شدند، احساس کردند به آنها توهین شده است. این نامبارک مصر، ملت مصر را ذلیل کرد.

قبلاً يك جمله راجع به تونس عرض بکنم. این رئیس جمهور فراری تونس، این بن‌علی، به طور کامل وابسته‌ی به آمریکا بود؛ حتی ما گزارش‌هایی داریم که وابسته به سیای آمریکا - دستگاه جاسوسی آمریکا - بود! ببینید برای یک ملت چقدر سخت است که رئیس يك ملت، آن هم رئیسی با آن تبختر و نخوت که او داشت - که آدم بسیار متکبر



بدی بود - نوکر رسمی دستگاه‌های آمریکائی باشد. سالها با شدت و حدت بر مردم حکومت کرد؛ علیه مصالح مردم، از جمله علیه دین. در تونس که يك کشور مسلمان و دارای سابقه‌ی طولانی اسلامی است و در فرهنگ اسلامی مفاخری از تونس برخاسته‌اند، مردم در زمان بن علی مسجد که میخواستند بروند، باید کارت ویژه داشته باشند؛ کارت ورود به مسجد که دولت میداد و به همه هم نمیداد! اجازه‌ی رفتن به مسجد داده نمیشد. اجازه‌ی نماز جماعت که هیچ، نماز فرادای در مساجد هم ممنوع بود؛ جلوی چشم ممنوع بود. حجاب رسماً ممنوع بود. خب، این مردم يك انگیزه‌ی مهمشان اسلام‌خواهی است. لذا دیدید بمجرد اینکه این خائن از کشورش فرار کرد و اوضاع به هم ریخت، دخترهای دانشجو با حجاب رفتند دانشگاه. این نشان‌دهنده‌ی انگیزه‌ی عمیق اسلامی است؛ این را تحلیلگران غربی می‌خواهند کتمان کنند، مخفی نگه دارند. انگیزه‌ی بعد هم وابستگی به آمریکا است، که بسیار مهم است. آمریکائی‌ها مایل نیستند گفته بشود که علت قیام مردم تونس در اول و بعد اوج آن در مصر، وابستگی است؛ این حقیقت قضیه است. البته در تونس يك تغییر سطحی انجام گرفت. بن علی فرار کرد، اما دستگاه او بر سر کار است. خدا کند مردم در کشور تونس موقعیت خود را درست توجه کنند. مبدا خدای نکرده دشمن بتواند آنها را فریب بدهد.

و اما مصر. مصر کشور بسیار مهمی است. من چند نکته‌ی کوتاه را عرض بکنم. مصر اولین کشور اسلامی است که با فرهنگ غربی آشنا شد. اواخر قرن هجدهم، شروع آشنائی مصر با فرهنگ غربی بود، قبل از همه‌ی کشورها. مصر اولین کشوری بود از کشورهای اسلامی که با فرهنگ اروپائی آشنا شد، و اولین کشور اسلامی بود که در مقابل آن فرهنگ اروپائی و غربی ایستاد و عیوب آن را فهمید و در مقابل آن مقاومت کرد. سید جمال‌الدین بزرگ، آن مرد اسلام‌خواه شجاع مبارز بزرگ، بهترین جائی را که برای مبارزات خود توانست پیدا کند، مصر بود؛ بعد هم شاگردان او، محمد عبده و دیگران و دیگران. حرکات اسلام‌خواهی در مصر يك چنین سابقه‌ای دارد. مصری‌ها شخصیت‌های بزرگی دارند، از لحاظ سیاسی، از لحاظ فرهنگی؛ همه آزادیخواه. مصر شد رهبر دنیای عرب از لحاظ فکری و سیاسی. در دوره‌ی طولانی‌ای کشورهای عرب نگاه میکردند به مصر؛ مصر رهبر دنیای عرب شد. خب، استقلال و آزادیخواهی در آن کشور موج میزد. البته فرصت‌های خوبی در اختیار آن مردم قرار نگرفت؛ جز مدت‌های کوتاهی. اولین کشوری بود یا بزرگترین کشوری بود که به اتفاق سوریه برای خاطر قضیه‌ی فلسطین وارد جنگ شد. کشورهای دیگر اسلامی هیچکدام در این چند جنگی که با اسرائیل داشتند، ورود پیدا نکردند. کشور مصر سربازان خودش را، ارتش خودش را، مردم خودش را، پشتیبانی‌های خودش را برد، که البته موفق نشدند؛ یکی در سال 1967، یکی در سال 1973. مصر يك چنین کشوری است. لذا مصر ملجأ و پناه فلسطینی‌ها محسوب میشد؛ بلکه حتی ملجأ و پناه بسیاری از انقلابیون دیگر کشورها مصر بود که میرفتند آنجا. خب، يك چنین کشوری سی سال است افتاده است دست کسی که نه فقط آزادیخواه نیست، بلکه دشمن آزادیخواهی است؛ نه فقط ضد صهیونیسم نیست، بلکه همراه و همکار و امین و به يك معنا نوکر صهیونیست‌هاست. کشوری که يك روز پرچم مبارزات ضد صهیونیستی در این کشور برای همه‌ی دنیای عرب الهامبخش بود، کارش به جائی رسید که اسرائیلی‌ها و دشمنان صهیونیستی در همه‌ی فعالیت‌هایی که علیه فلسطینی‌ها خواستند بکنند، متکی شدند به کمک این نامبارک؛ کمکشان کرد. در قضیه‌ی غزه اگر حسنی مبارک به اسرائیلی‌ها کمک نمیکرد، نمیتوانستند غزه را محاصره کنند. فلسطینی‌ها در غزه در محاصره بودند - الان چهار سال است در محاصره‌اند - در جنگ بیست و دو روزه، مرد و زن و کودک این مردم به وسیله‌ی آتش اسرائیلی سوختند، نابود شدند، خانه‌هاشان تخریب شد؛ اما نگذاشتند کاروان‌های کمک‌رسانی به این مردم کمک کنند. نه اینکه از خود مصر، حتی دیگر کشورها هم میخواستند از مصر عبور کنند - از جمله مردم ما - میخواستند بروند به اینها کمک برسانند، اما حسنی مبارک نگذاشت. يك چنین وضعی در مصر حاکم بود. خب، این مردم را به ستوه آورد. مردم مصر به خاطر طرفداری رژیم کنونی مصر از اسرائیل، به خاطر دنباله‌روی و اطاعت محضش از آمریکا، احساس ذلت میکنند، احساس تحقیرشدگی میکنند. عامل اصلی حرکت، این است. اینها مردمی هستند



مسلمان. حرکت از نماز جمعه شروع میشود، از مساجد شروع میشود. شعارها، شعارهای «الله اکبر» است. مردم شعار دینی میدهند و قوی‌ترین جریان مبارز در آنجا، جریان اسلامی است. مردم مصر میخواهند این ذلت را از روی خودشان پاک کنند؛ عامل این است. غربی‌ها نمیگذارند این تحلیل در بین ملتها و افکار عمومی عالم رواج پیدا کند؛ همه‌اش اشاره میکنند به مسائل اقتصادی. البته بله، این هم يك حقیقتی است که نوکری کسی مثل حسن مبارک نسبت به آمریکا، نتوانست يك قدم مصر را به سمت شکوفائی پیش ببرد. چهل درصد جمعیت هفتاد و چند میلیونی مصر زیر خط فقرند! در خود شهر قاهره، آنطوری که گزارشهای مسلم برای بنده وجود دارد، چند صد هزار - البته من تا دو سه میلیون هم شنیدم، اما قدر مسلم چند صد هزار - از فقرای قاهره توی قبرستانها زندگی میکنند! آواره، بیابانگرد، میروند به قبرستانها پناه میبرند. مردم در سختی معیشت زندگی میکنند. یعنی آمریکائی‌ها به خاطر این نوکری، پاداش هم ندادند. امروز هم به او پاداش نمیدهند. امروز هم هر ساعتی که او از مصر فرار کند و خارج بشود - به امید خدا - مطمئن باشد که اولین دروازه‌ای که به روی او بسته خواهد بود، دروازه‌های آمریکاست؛ راهش نمیدهند؛ همچنان که بن علی را راه ندادند، همچنان که محمدرضا را راه ندادند. اینها اینجوری اند. این کسانی که دلشان برای دوستی آمریکا و رفاقت با آمریکا و اطاعت از آمریکا میتپد، این نمونه‌ها را ببینند. اینها مثل شیطانند. در دعای صحیفه‌ی سجادیه میفرماید شیطان وقتی که من را دچار میکند، بعد نگاه میکند آن طرف - به تعبیر بنده - به من میخندد، به من پشت میکند، اعتنائی نمیکند. اینها اینجورند. آمریکائی‌ها به وسیله‌ی این افراد حقیر و ضعیف، دنبال منافع خودشانند.

البته امروز آمریکائی‌ها بشدت دستپاچه‌اند؛ اسرائیلی‌ها بیشتر از آنها دستپاچه‌اند. در قضیه‌ی مصر، دنبال يك علاجی هستند؛ علاجی هم پیدا نخواهند کرد. مشغول فریبند؛ دم از طرفداری از مردم میزنند. حالا گفتند آمریکائی‌ها هم به او گفتند بایستی زودتر برکنار بشوی و بروی. این بسته به این است که مردم مصر چه جور عمل کنند و چگونه تصمیم بگیرند.

من مطالبی خطاب به برادران عرب نوشتم که میخوانم.

خطبه‌ی عربی [ترجمه متن عربی]

بسم الله الرحمن الرحيم

درود بر آحاد امت اسلامی هر جا که باشند. اکنون در دنیای اسلام حادثه‌ی بزرگ و باشکوه و سرنوشت‌ساز در حال وقوع است. حادثه‌ی که میتواند همه‌ی معادلات استکبار را در این منطقه بسود اسلام و بسود ملت‌ها دگرگون سازد. حادثه‌ی که میتواند عزت و کرامت را به ملت‌های عرب و امت اسلامی برگرداند و غبار ده‌ها سال رفتار ظالمانه و تحقیر و تذلیلی را که از سوی آمریکا و غرب بر این ملت‌های کهن و ریشه‌دار وارد آمد، از سر و روی آن‌ها پاک کند. این حادثه‌ی معجزآسا به‌وسیله‌ی ملت تونس آغاز شد و به‌وسیله‌ی ملت بزرگ و رشید مصر به اوج رسیده است. تفس در سینه‌ی دنیای غرب و نیز دنیای اسلام - هر يك به دلیلی - حبس شده است که ببینند مصر بزرگ؛ مصر نوابغ قرن اخیر؛ مصر محمد عبده و سیدجمال؛ مصر سعد زغلول و احمد شوقی؛ مصر جمال عبدالناصر و الشیخ حسن البنا؛ مصر 1967 و 1973، اکنون چه خواهد کرد؟ و پرچم همت خود را تا کجا بلند نگه خواهد داشت. اگر این پرچم معاذالله سقوط کند دوران تیره و تاری به دنبال خواهد داشت و اگر به قله برسد و نصب شود سر بر آسمان خواهد کشید.

ملت تونس توانستند حاکم خائن و سرسپرده‌ی آمریکا و دین‌ستیز را برانند، ولی خطا است اگر گمان شود که این، آن نتیجه مطلوب است. يك نظام وابسته باخروج مهره‌های آشکارش، ساقط نمیشود. اگر بجای آن مهره‌ها، هم‌پالگیهای



آنها جایگزین شوند چیزی عوض نشده و دام فریب در برابر ملت گسترده شده است. در انقلاب اسلامی ایران بارها خواستند ملت ما را در این دام بیفکنند ولی هوشیاری ملت و رهبر عظیم و الهی‌اش، ترفند دشمن را دانستند و خنثی کردند و راه را تا آخر ادامه دادند.

و اما مصر، مسالهی مصر یک نمونه بی‌نظیر است، زیرا مصر در دنیای عرب یک کشور بی‌نظیر است. مصر اولین کشور دنیای اسلام است که با فرهنگ اروپائی آشنا شد، و اولین کشور دنیای اسلام است که خطر تهاجم این فرهنگ را شناخت و در برابر آن موضع گرفت. اولین کشور عربی است که پس از جنگ جهانی دوم یک دولت مستقل تشکیل داد و از منافع ملی خود در ملی کردن کانال سوئز دفاع کرد، اولین کشوری است که با همه‌ی توان به کمک فلسطین رفت و در دنیای اسلام ملجأ فلسطینیان شناخته شد. سیدجمال‌الدین، مصری نبود ولی جز در مصر هم نمیتوانست امیدی به فهم دغدغهی بزرگ خود از سوی یک ملت مسلمان داشته باشد. ملت مصر، در صحنهی مبارزات دینی و سیاسی، لیاقت خود را به اثبات رسانید و در تاریخ ثبت کرد. محمد عبده و شاگردانش و سعد زغلول و هوادارانش مردمی مرتجع و دنیانشناس نبودند. آنها نوابغ بزرگ و شجاع و بیداری بودند که هر ملتی با پرورش یک نفر مانند آنان میتواند به لیاقت خود فخر بفروشد. مصر با این عمق فرهنگی و دینی و سیاسی، به حق، در جایگاه رهبری دنیای عرب قرار گرفت.

بزرگترین جرم نظام کنونی مصر این است که این کشور را از آن جایگاه رفیع به رتبه‌ی یک مهرهی بی‌اختیار در بازیهای سیاسی‌اش در منطقه، تنزل داد. انفجار امروز ملت بزرگ مصر، پاسخی به این خیانت بزرگ است که دیکتاتور وابسته، نسبت به ملت خود مرتکب شد.

امروز در همه دنیا بازار تحلیلهای گوناگون درباره‌ی قیام ملت مصر، داغ است و هرکس چیزی می‌گوید، ولی هرکس مصر را بشناسد به روشنی خواهد دانست که مصر در حال دفاع از کرامت و عزت خویش است. ملت مصر گریبان خیانتکارانی را گرفته است که کرامت او را بر باد داده و ملتی را که در اوج عزت بود، پایمال غرور و تکبر دشمنانش کرده‌اند. یک نمونه‌ی بارز، جایگاه مصر در قضیه فلسطین است. فلسطین از ده‌ها سال پیش، محوری‌ترین مساله این منطقه است و درهم‌تنیدگی مسائل این منطقه چنان است که هیچ کشوری و هیچ ملتی در آن، نمیتواند سرنوشت خود را جدا از مساله فلسطین تصور کند. دو جبهه بیشتر هم وجود ندارد: یا حمایت از فلسطین و از مبارزات عادلانه آن، و یا قرار گرفتن در جبهه مقابل.

ملتهای منطقه از ابتدا موضع خود را روشن کرده‌اند، لذا وقتی دولتی به حمایت از فلسطین می‌پردازد از حمایت ملت خود و ملتهای عرب و مسلمان برخوردار میشود. این را مصر در سالهائی از دهه 60 و 70 آزموده است اما وقتی خود را در جبهه دیگری تعریف کند، ملت از او روی برمیگرداند. در مصر از پیمان ننگین کمپ دیوید این شکاف میان دولت و ملت مصر پدیدار شد. ملت مصر که در 67 و 73 با جان و مال خود به کمک فلسطین رفته بود، بتدریج دید که حاکمان چنان در سرسپردگی و اطاعت از آمریکا افراط کرده‌اند که مصر به هم‌پیمان وفادار دشمن صهیونیستی و غاصب تبدیل شده است. سیطره‌ی آمریکا بر حاکمان مصر همه‌ی زحمات گذشته‌ی آنان در حمایت از فلسطین را بر باد داد و مصر به بزرگترین دشمن فلسطین و بزرگترین حامی صهیونیستها تبدیل شد.

و این در حالی بود که سوریه شریک مصر در جنگ 67 و 73 با وجود فشارهای شدید آمریکا توانست مواضع مستقل خود را حفظ کند. کار نظام سرسپرده‌ی مصر به جایی رسید که مردم مصر برای نخستین بار در تاریخ دیدند که در جنگ اسرائیل علیه برادرانشان در غزه دولتشان در جبهه‌ی اسرائیل قرار گرفته است و نه تنها کمک نمیکند بلکه در جبهه‌ی دشمن بشدت فعال است. تاریخ هرگز فراموش نخواهد کرد که حسنی‌مبارک همان کسی است که در محاصره‌ی وحشتناک مردم غزه و در 22 روز کشتار زن و مرد و کودک غزه، همکار و امین و شریک اسرائیل و آمریکا بود. مردم مصر در آن روزها چه کشیدند؟ تلویزیون صحنه‌هائی از احساسات شدید مردم مصر را نشان داد که با گریه



از وضعیت خود و از این که اجازه نمی‌یابند به برادران فلسطینی خود یاری برسانند، سخن می‌گفتند. ملت مسلمان مصر دیگر چقدر میتواند تحمل کند؟ آنچه امروز در قاهره و دیگر شهرهای مصر مشاهده میشود، انفجار خشم مقدس و فوران عقده‌هایی است که در طول سالیان متمادی رژیم نامسلمان و خائن و دست‌نشانده با رفتار خود در دل مردان و زنان آزاده‌ی مصری متراکم ساخته است.

قیام ملت مسلمان مصر، یک حرکت اسلامی و آزادیخواهانه است. من بنام ملت و دولت انقلابی ایران به شما ملت مصر و ملت تونس درود میفرستم و پیروزی کامل شما را از خداوند عزیز مسألت میکنم. من به شما و قیامتتان افتخار میکنم. شك نیست که قیام ملت‌ها، بسته به اقتضائات جغرافیائی و تاریخی و سیاسی و فرهنگی‌ها در هر کشوری دارای مختصات منحصره‌فرد است و نمیتوان چیزی را که در انقلاب کبیر اسلامی در 30 سال پیش در ایران واقع شد، عیناً در مصر یا تونس یا هر کشور دیگر اسلامی انتظار داشت، لیکن مشترکاتی هم وجود دارد که در آنها، تجربیات هر ملتی می‌تواند برای ملت‌های دیگر به کار آید. تجربه‌هایی که امروز می‌تواند به کار بیاید اینها است:

1. در هر قیام مردمی، جنگ واقعی بین اراده‌ها است. هر طرفی که مصمم‌تر باشد و سختی‌ها را تحمل کند پیروز قطعی است. قرآن به ما می‌آموزد که: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (3) و به پیامبرش می‌فرماید: «فَلِذَلِكَ فَادَعُ اسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (4) دشمن می‌کوشد با زور و فریب، اراده‌ی شما را تضعیف کند. مراقب باشید اراده‌ی شما سست نشود.
2. دشمن شما سعی می‌کند شما را از دست یافتن به هدف‌های خود نومید کند. در حالی که وعده‌ی الهی می‌گوید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (5). به وعده‌ی مؤکد و بی‌تردید خداوند اعتماد کنید که می‌گوید: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (6).
3. دشمن شما با تجهیز مزدوران امنیتی خود آن‌ها را به مقابله با شما گسیل می‌کند تا با ناامنی و هرج و مرج مردم را به ستوه بیاورند. از آن‌ها نهراسید. شما از مزدوران قوی‌ترید. شما اکنون در مرحله‌ای قرار دارید که خداوند در آن مرحله به پیامبر و یارانش فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (7). شما می‌توانید با اتکال به خدا و اعتماد به جوانان پرانگیزه‌ی خود بر هر ناامنی و هرج و مرجی فائق آئید.
4. سلاح مهم ملت‌ها در مواجهه با ابرقدرت‌ها و حکام مزدور، اتحاد و یکپارچگی آن‌ها است. دشمن شما تلاش می‌کند با انواع ترفندها یکپارچگی شما را از بین ببرد. مطرح کردن نقاط افتراق، مطرح کردن شعارهای انحرافی، مطرح شدن چهره‌های بدسابقه و نامطمئن به عنوان جانشین رئیس جمهور خائن، از جمله‌ی انگیزه‌سازی برای تفرقه است. اتحاد خود را بر محور دین و نجات کشور از شر مزدوران دشمن، حفظ کنید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (8).
5. به مانورهای سیاسی و مزورانه‌ی آمریکا و غرب، اعتماد نکنید. آنها که تا چند روز پیش از رژیم فاسد پشتیبانی میکردند، اکنون که از نگهداشتن آن ناامید شده‌اند دم از حق ملت‌ها می‌زنند. آنها با این پوشش، تلاش میکنند مهره‌ها را جابجا کنند و با چهره‌سازی، وابستگان خود را بار دیگر بر شما مسلط کنند. این توهین به شعور ملت‌ها است، آن را تحمل نکنید و جز به استقرار یک نظام کاملاً مستقل و مردمی و مؤمن به اسلام رضایت ندهید.
6. علمای دین و ازهر شریف که سوابق درخشان آن زبانزد است، نقش خود را کاملاً برجسته کنند. مردمی که قیام خود را از مسجد و نمازجمعه آغاز میکنند و شعار الله اکبر میدهند، از علمای دین توقع بیشتری دارند و این توقع بجا است.

7. ارتش مصر که افتخار شرکت در حداقل دو جنگ با دشمن صهیونیست را دارد در این مرحله در معرض آزمون بزرگ و تاریخی است. دشمن میخواهد از آن برای سرکوب مردم استفاده کند. اگر خدای نخواست این اتفاق بیفتد



ضایعه‌ئی که پیش خواهد آمد برای ارتش قابل جبران نیست آن که از ارتش مصر باید بترسد صهیونیست‌ها ایند نه مردم مصر. البته عناصر ارتشی که خود از مردم و فرزندان آنها ایند سرانجام به مردم خواهند پیوست و این تجربه‌ی شیرین یک بار دیگر در مصر تکرار خواهد شد.

8. و بالاخره آمریکا که سی سال از حکام مزدور، بر ضد ملت مصر حمایت کرده، اکنون در موضعی نیست که بتواند در قضیه‌ی مصر به عنوان میانجی وارد شود. به هرگونه توصیه و اقدام آمریکایی در این زمینه‌ها به چشم بدبینی بنگرید و به آن اعتماد نکنید.

برادران و خواهران عزیز! اینها تجربیات ما است، من به عنوان برادر مسلمان شما و از سر تعهد دینی، آن را با شما در میان گذاشتم. بوقهای تبلیغاتی دشمن مانند همیشه فریاد خواهند کرد که ایران میخواهد دخالت کند، میخواهد مصر را شیعه کند، میخواهد ولایت فقیه را به مصر صادر کند و میخواهد و میخواهد... این دروغها را سی سال است میگویند تا ملت‌های ما را از یکدیگر جدا و از کمک یکدیگر محروم کنند و مزدوران آنها هم آن را تکرار میکنند. «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (9). با این ترفندها، هرگز وظائفی را که اسلام بر دوش ما گذاشته است رها نخواهیم کرد. و الله من وراء القصد. واستغفرالله لی و لكم.

1 احزاب:

2 شمس:

3 فصلت:

4 شورا:

5 قصص:

6 حج:

7 انفال:

8 آل عمران:

9 انعام: